

پیش‌خواب

روایتی از یک دگردیسی «از مجاهدین تا منافقین»

گروهی باسلاح «انقلاب ایدئولوژیک!»

■ **علی احمدی فراهانی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، چند و چون صبربور سازمان موسوم به مجاهدین خلق را در گذر دهه‌های منمادی و بانکا به اسناد نشان

می‌دهد. این پژوهش از سوی مهدی حق‌بین تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن اهتمام ورزیده است. تارنمای ناشر در ایضاحی پیرامون موضوع این کتاب چنین آورده است: «سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، نام یک گروه سیاسی-نظامی است که در سال ۱۳۴۴، با هدف سرنگونی رژیم پهلوی تأسیس شد. این سازمان تحت تأثیر سر کوب قیام مردمی ۱۵خرداد و در جریان تدوین استراتژی خویش به مبارزه مسلحانه رسید، به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیستی، شیوه جنگ چریکی شهری را اتخاذ کرد. در سال ۱۳۵۰ بنیانگذاران سازمان و به دنبال آن اکثریت کادر آن از سوی ساواک دستگیر و اعدام شدند. با اعدام بنیانگذاران و تعدادی از کادرهای اصلی، سازمان ضربه سختی را متحمل شد تا جایی که در آستانه اضمحلال قرار گرفت. پس از ضربه شهریور ۵۰ تمامی نیروهای مذهبی و اصلی سازمان دستگیر شدند و اعضای دستگیر شده – که دارای گرایش‌های جدی به مارکسیسم بودند- هدایت سازمان را به دست گرفتند و همین اعضا رسماً تغییر ایدئولوژی سازمان از اسلام به مارکسیسم را اعلام کردند. این مسئله باعث ایجاد تضادهای جدی میان اعضای مسلمان و مارکسیست شده سازمان شد که در نتیجه به تصفیه و قتل نیروهای مذهبی سازمان از سوی اعضای مارکسیست در سازمان منجر شد. این کشاکش تا پیروی انقلاب اسلامی



► **مسعود رجوی** و **مریم قجر عضدانلو** در جمع اعضای گروهک منافقین

ادامه داشت…»

«از مجاهدین تا منافقین» در بخشی از خود درباره شرایط این گروه در بی فرار از ایران و حمایت دولت‌هایی چون فرانسه از ایشان، نکات ذیل را مورد اشاره قرار داده است: «با توجه به اینکه اولین حامی تئورهای سازمان مجاهدین خلق کشور فرانسه بود، این امر باعث شد تا روابط ایران و فرانسه تیره‌تر شود و هاشمی رفسنجینی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در جلسه ۴اسفند ۶۰مجلس شورای اسلامی، حمایت‌های فرانسه از منافقین را محکوم کند. رئیس وقت مجلس شورای اسلامی گفت: این جنایتکاران امروز در فرانسه جمع شده‌اند و بیشتر آن توطئه می‌ریزند، البته امریکا حامی آنهاست، ما در تهران مراکزى را شناسایی کرده ایم که در همین خرج کردند که به ظاهر کمونیست هم نیستند، اما ما مسئولیت مشترک برای همه این جنایتکارها قائلیم و خصوصاً امروز فرانسه که مرکز تجمع این جنایتکارها شده، بختیار، بنی صدر، رجوی، اوبوسی، از هاری و عبور و مرور رضا پهلوی و امثال اینها که ما می‌دانیم همه آنها هستند و این فرانسه است که اینها را با هم متحد کرده و فرانسه باید در آینده تاریخ جوایبگوی ملت ما باشد و ما از فرانسه به این آسانی نخواهیم گذشت. اگر هم ما بگذریم مردم ما و این محرومانی که جسدهای قطعه‌قطعه شده بیچه‌هایشان را از بیمارستان تحویل گرفتند و به گورستان بردند از فرانسه نمی‌گذرند، البته فرانسه هم بدون امریکا کار نمی‌کند. علاوه بر این بعدها که مکالمات و گفت‌وگوهای مسعود رجوی و مقامات رژیم به عراق منتشر شد، مشخص گشت که همکاری‌های فرانسه و سازمان مجاهدین خلق، فقط محدود به پناهدگی به مسعود رجوی نیست و فرانسه و واشنگتن، از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری اطلاع داشتند…»

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۸۵۲۳



«اولین دهه ۴۰ رکن‌الدین مختاری در دوران پزنشستگی

پس از فرار رضاخان از ایران در شهریور ۴۰، تمامی ارباب اندیشه و قلم، یک‌صدا به مذمت او پرداختند و از جنایت و مظالم وی گفتند. اگر محققی به جمع‌آوری هجویات قزاق در آن دوره بپردازد، اثری بس مهم و پر نکته‌را خواهد آفرید. در چنین شرایطی ابواب جمعی حکومت رضاخان، به ویژه آنان که متولی داغ و درفش بودند، نمی‌توانستند از خشم عمومی در امان باشند. برای این روی دستگاه قضایی وقت، برای برخی از آنان پرونده‌ای تشکیل داد و به محاکمه ایشان شدد. رکن‌الدین مختاری نیز در زمره این افسراد بود

زانو یا زمین بگذارند، زیر چانه می‌نهند و با کماتی که آن را ارشه می‌نامند، نواخته می‌شود. چون در کودکی مکرر با آواز ویولن به خواب رفته بودم، همیشه آرزو می‌کردم که من هم بتوانم روزی این ساز را بزنم. به مادرم گفتم چه می‌شود اگر اجازه دهی که نزد همین همسایه نواختن ویولن را فرا گیرم؟ تبسمی کرد و گفت حالا خیلی زود است. از این گذشته آقای همسایه که معلم ساز نیست، شنیدن صدای ویولنش هم برای هر کس میسر نمی‌باشد، از حسن تصادف است که ما در جوار او هستیم و آهنگ سازش را گاهی می‌شنویم، در این خصوص بهتر است با کسی صحبت نکنی، زیرا وضع اداری او این اجازه را نمی‌دهد که به نام ساز زن که در اذهان مردم شغل ابرومندی نیست، شهرت پیدا کند، ممکن است بفهمد و تابستان‌ها درهای اتاقش را ببندد که مثل ایام زمستان صدای سازش به گوش ما نرسد… این خاطره در ذهن من ماند تا بعد از اینکه به تحصیل موسیقی پرداختم و متوجه شدم که همسایه قدیمی ما یکی از هنرمندان عهد خود بوده است…».

■ **مختاری، بدنفسی را از آیرم هم گذراندا**
در بساب رویه و رفتار سرپاس مختاری، گزارش‌های تاریخی تقریباً یکسانند و جملگی از قساوت و بی‌رحمی او می‌گویند. حتی آنان که در بادی امر تصور می‌بردند از متفاوت‌تر از آیرم عمل خواهد کرد، در ادامه متوجه شدند که به بیراهه رفته‌اند! محسن صدرالاشرف در زمره اینگونه افراد است که در آغاز، در ترغیب مختاری به این سمت نیز بی‌تأثیر نبود، اما بعدها او را در «بدنفسی» به مراتب بدتر از آیرم قلمداد کرد. سعیده سلطانی مقدم پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تبیین موضوع می‌نویسد: «در جریان کودتای ۱۲۹۹، رکن‌الدین مختاری معاون نظمیه تهران بود که بعدها به ریاست نظمیه تهران و چند استان منصوب شد و سرانجام در سال ۱۳۱۰، به معاونت کل شهربانی رسید. البته زمانی که آیرم ریاست کل شهربانی را به عهده داشت، مختاری و دیگران اختیاری نداشتند و فقط مجری اوامر وی بودند. تا بعد از رفتن آیرم، مختاری در چند ماهی که کفالت شهربانی را به عهده داشت، لیاقت خود را نشان داد و وقتی رضاشاه از مراجعت آیرم و به دام انداختن او مأیوس شد، مختاری را بسا با تقا به درجه سرپاسی که معادل سرتیپی بود، به ریاست کل استخدام کرد. مختاری می‌تواند در این سمت نیز به ریاست نداشت و در کار اداری مردی اصولی و حسابگر بود، ولی در سختگیری و بی‌رحمی دست کمی از سلف خود نداشت. صدرالاشرف که در زندان رشت با او آشنا شده و نجاشت داده بود، هنگام انتصاب مختاری به ریاست کل شهربانی، وزیر دادگستری بود و نظر مثبت صدرالاشرف درباره مختاری هم در انتصاب وی به این مقام بی‌تأثیر نبود. بااین همه صدرالاشرف نیز از دوران ریاست شهربانی مختاری، خاطرات خوشی ندارد و از جمله می‌نویسد: در زمان مختاری در رویه شهربانی تغییری حاصل نشد، بلکه مختاری بدنفسی را از آیرم هم گذرانند، یعنی از طرفی شاه را از مردم می‌سر نایند و به واسطه راپرت‌های دروغ خاطر او را مشوش می‌داشتند و از طرفی از ایذا و صدمه به کسانی که طرف تومهم شاه بودند، کوتاهی نمی‌کرد و کشتن اشخاصی مانند سردار اسعد بختیاری و نصرت‌الدوله فیروزمیرزا و مدرس و غیر آنها در زمان ریاست مختاری و پول به دستور او انجام شد. از مختاری اخاذی و پول گرفتن از مردم بر خلاف سلف او آیرم شایع نبود، ولی بدنفسی و سوءنیت و شفاعت اعمال او برای او در آینده، به جمع‌آوری هجویات قزاق در آن دوره بپردازد، اثری بس مهم و پر نکته را خواهد آفرید. در چنین شرایطی ابواب جمعی حکومت رضاخان، به ویژه آنان که متولی داغ و درفش بودند، نمی‌توانستند از خشم عمومی در امان باشند. هم از این روی دستگاه قضایی وقت، برای صاحب منصب نظمیه بود که پشت منزل مادر ما در پارک پدرش منزل داشت. من آن موقع هنوز شکل ویولن را ندیده بودم، ولی مادرم برایم گفته بود که ویولن سازی است شبیه کمانچه به عوض اینکه روی چنین نگاهت است:

«شب‌های تابستان در آجر فرش جلوی اتاق پنج دری، روی بالچه‌های که با کتاب اسی رنگ فرش شده بود، می‌نشستم. یک فانوس قشنگ هم در کنار خوض مستطیل – که نمای آن از سنگ بود- قرار داشت و نیمی از حیاط را روشن می‌کرد و عطر گل‌های درهم اطلسی و شاه‌پسند، مشام جان را تازه می‌کرد. پیرزن آصفهانی خوش صحبتی در خانه ما بود که قصه می‌گفت. بعد از شام روی تخت بزگی که چندین تختخواب رویش جا می‌گرفت، دراز می‌کرد. پیرزن قصه را آغاز می‌کرد. گاهی کلام می‌کشیدیم و پیرزن قصه را از آغاز می‌کرد. گاهی کلام خود را می‌بردیم و می‌گفتم بچه‌ها گوش کنید صدای ویولن بلند شد. ما هم طوری به این صدا مأنوس بودیم که سکوت می‌کردیم و گوش می‌دادیم و با نغمه‌ساز به خواب می‌رفتیم. نوازنده ویولن یک صاحب منصب نظمیه بود که پشت منزل مادر ما در پارک پدرش منزل داشت. من آن موقع هنوز شکل ویولن را ندیده بودم، ولی مادرم برایم گفته بود که ویولن سازی است شبیه کمانچه به عوض اینکه روی چنین نگاهت است:

«شب‌های تابستان در آجر فرش جلوی اتاق پنج دری، روی بالچه‌های که با کتاب اسی رنگ فرش شده بود، می‌نشستم. یک فانوس قشنگ هم در کنار خوض مستطیل – که نمای آن از سنگ بود- قرار داشت و نیمی از حیاط را روشن می‌کرد و عطر گل‌های درهم اطلسی و شاه‌پسند، مشام جان را تازه می‌کرد. پیرزن آصفهانی خوش صحبتی در خانه ما بود که قصه می‌گفت. بعد از شام روی تخت بزگی که چندین تختخواب رویش جا می‌گرفت، دراز می‌کرد. پیرزن قصه را آغاز می‌کرد. گاهی کلام می‌کشیدیم و پیرزن قصه را از آغاز می‌کرد. گاهی کلام خود را می‌بردیم و می‌گفتم بچه‌ها گوش کنید صدای ویولن بلند شد. ما هم طوری به این صدا مأنوس بودیم که سکوت می‌کردیم و گوش می‌دادیم و با نغمه‌ساز به خواب می‌رفتیم. نوازنده ویولن یک صاحب منصب نظمیه بود که پشت منزل مادر ما در پارک پدرش منزل داشت. من آن موقع هنوز شکل ویولن را ندیده بودم، ولی مادرم برایم گفته بود که ویولن سازی است شبیه کمانچه به عوض اینکه روی چنین نگاهت است:

«شب‌های تابستان در آجر فرش جلوی اتاق پنج دری، روی بالچه‌های که با کتاب اسی رنگ فرش شده بود، می‌نشستم. یک فانوس قشنگ هم در کنار خوض مستطیل – که نمای آن از سنگ بود- قرار داشت و نیمی از حیاط را روشن می‌کرد و عطر گل‌های درهم اطلسی و شاه‌پسند، مشام جان را تازه می‌کرد. پیرزن آصفهانی خوش صحبتی در خانه ما بود که قصه می‌گفت. بعد از شام روی تخت بزگی که چندین تختخواب رویش جا می‌گرفت، دراز می‌کرد. پیرزن قصه را آغاز می‌کرد. گاهی کلام می‌کشیدیم و پیرزن قصه را از آغاز می‌کرد. گاهی کلام خود را می‌بردیم و می‌گفتم بچه‌ها گوش کنید صدای ویولن بلند شد. ما هم طوری به این صدا مأنوس بودیم که سکوت می‌کردیم و گوش می‌دادیم و با نغمه‌ساز به خواب می‌رفتیم. نوازنده ویولن یک صاحب منصب نظمیه بود که پشت منزل مادر ما در پارک پدرش منزل داشت. من آن موقع هنوز شکل ویولن را ندیده بودم، ولی مادرم برایم گفته بود که ویولن سازی است شبیه کمانچه به عوض اینکه روی چنین نگاهت است:



رکن‌الدین مختاری در کنار برخی از کارگزاران حکومت رضاخان

■ **نیما احمدپور**

در هشتم آبان ۱۳۲۰ و به دستور دکتر جلال عبده دادستان دیوان کیفری، «رکن‌الدین مختاری» معروف به سرپاس مختاری رئیس شهربانی در دوره حاکمیت رضاخان در کرمانشاه توقیف و به تهران منتقل شد. این مناسبت می‌تواند فرصتی برای بازخوانی کارنامه مختار به عنوان نمادی از قانونگرایی به سبک پهلوی اول باشد در مقال پی آمده سعی شده است تا با خوانش تحلیلی پاره‌ای از اسناد و تحلیل‌ها به این موضوع پرداخته شود. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر ایران و عموم علاقه‌مندان را مهیّم و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **جلادی که موسیقی مرگ می نواخت**

رکن‌الدین مختاری مشهور به «سرپاس مختاری»، پس از فرار محمدحسین آیرم به آلمان از سوی رضاخان به ریاست شهربانی برگزیده شد. او در دوران مسئولیت خویش، تابلویی تمام‌عبار از سبعت را ترسیم کرد و بسا مرگ و زندان و تبعید را رقم زد! مختار اگرچه پس از شهریور ۲۰ دستگیر و محاکمه شد، اما به کیفری ناچیز محکوم گشت و نشان داد که حامیان او در دوره مسئولیت‌همچنان دست نشانده خویش را حمایت می‌کنند! با این همه جالب اینجاست که حیات سرپاس مختاری جانب دیگری نیز دارد که محمدرضا تقی دخت پژوهشگر تاریخ معاصر ایران اینگونه بدان اشارت برده است:

«سرپاس مختاری با اسم کامل رکن‌الدین مختاری، پس‌کریم خان مختار السلطنه است. رکن‌الدین در سال ۱۲۶۶ شمسی در کرمانشاه و خانواده‌ای نظامی متولد شد. پدرش مختار السلطنه فردی نظامی و رئیس دسته‌ای از ژاندارم‌ها بود که شغل اصلی‌شان مبارزه با گرانفروشی بود. همو مؤسس ژاندارمری

«

در باب رویه و رفتار سرپاس مختاری گزارش‌های تاریخی تقریباً یکسانند و جملگی از قساوت و بی‌رحمی او می‌گویند. حتی آنان که دربابی امر تصور می‌برددند که او متفاوت‌تر از آیرم عمل خواهد کرد، در ادامه متوجه شدند که به بیراهه رفته‌اند! محسن صدرالاشرف در زمره اینگونه افراد است که در آغاز ترغیب مختاری به این سمت نیز بی‌تأثیر نبود، اما بعدها او را در «بدنفسی» به مراتب بدتر از آیرم قلمداد کرد!